

گزارشی از دلایل مردم برای شرکت کردن یا نکردن در انتخابات

چرا آمدند، چرا نیامدند؟

سمیه ملاتبار
نویسنده

ادراک داریم و از همه مهم تر قدرت انتخاب داریم. بخشی از ما با تنها ابزار مسالمت آمیز در دسترس فقط می خواهیم اعتراضمان را فریاد کنیم. یعنی حداقلی ترین کاری که با صندوق رأی می شود کرد را می خواهیم. برخی هم خب روزه ای نمی بینند یا فکر می کنند روزه ها همیشه شکاف صندوق رأی نیست. به نظر من برای معنادار کردن انتخابات دست کم دو شرط لازم است: یکی اینکه بشود گروهی را تصور کرد که در مجلس چنان قدرت داشته باشند که مانع تصویب بعضی طرح ها مثل طرح صیانت شوند و دوم اینکه خرد کف جامعه به این نتیجه رسیده باشد که باید این مجلس را تغییر داد و در تغییرش گره ای باز می شود و واقعیت اینکه «تورا این هر دو نیست» دست بالا بگیرم این است که نماینده ای در شهرستانی با حمایت قبیله ای برنده شود و گهگاهی سخنانی بگوید که در شبکه های اجتماعی دست به دست شود و بگویند چه شجاعتی، بدون اینکه قانونی تغییر کند یا مسیری عوض شود. دلیل رأی ندادن من بسیار است، «فکر بهبودی خود ای دل ز دری دیگر کن.» امید نیست. اطرافیانم هم رأی ندادند.

برای اینکه محصول خوبی ارائه داده است که امتیازش را دیگر لازم نبود به شرکت های بزرگ بفروشد و اپلای کند.

بیماران دیابتی تا مدت ها قبل باید هزینه مالی و زمان بسیاری صرف می کردند تا کلینیک مرکز استان می رفتند اما الان مادر شهر خودمان مرکز مخصوص برای دیابت داریم که بسیاری از خدماتش هم رایگان است. من دارم تغییر رویه ها را با تغییر آدم ها حس می کنم، معلوم است که رأی دادم.

شما بعد از این تغییرات بیا بید امید به آینده، احساس نسبت به ادامه زندگی در داخل کشور، نگاهشان به دین و قانون و انقلاب و احساس محترم بودن آدم ها را در همین منطقه ما مقایسه کنید. کشیدن بار اتهام ناروا خصوصاً وقتی موجب خطر باشد حتماً دشوار است اما نافی مسئولیت پذیری ما نیست. هواخواهی ستم دیدگان به کنار، در شرایط فعلی باید هوشیارتر و مسئولیت شناس تر قدم برداشت. به نظر من دیگر مسأله جناح ها مطرح نیست، وقت آن است که جامعه به داد خودش برسد. راستش خط قرمز من فروپاشی جامعه است. گسیخته شدن همین ریسمان هایی که برخی پوسیده، برخی آسیب دیده و برخی همچنان محکم مانده، ما را، اهالی این جامعه را به هم پیوند داده اند.

این نشانه زنده بودن جامعه است که ما موجود زنده هستیم، حس داریم، شعور و

گذاشتند که نود درصد هزینه را دولت پوشش دهد، همین باعث شد الان برادرزاده ام یک «حلم» یک ساله دارد.

در محل زندگی ما خانواده ای صاحب چهارقلو شده بودند، شرایط اقتصادی خیلی سختی هم داشتند، همه اهالی غصه شان را می خوردند ولی با کمک دولت وام خوبی و یک زمین رایگان هم به آنها دادند، پدر چهارقلوها نیز در طرح جوانی جمعیت صاحب ماشین شد.

نانوای محل ما مدتی بود نمی توانست یک مجوز بگیرد و باید از کسانی که قبلاً مجوز داشتند به مبلغ ۲۵۰ میلیون می خرید اما او هم امسال سه روزه مجوزش را به خاطر قانون جدید گرفته و سرمایه اش را هم خرج نانوائی و زندگی اش کرده است.

زن های سرپرست خانوار هم در اطرافمان داریم، یکی شان تلاش هایی برای گرفتن وام حمایت از کسب و کار داشت اما آخرش موفق نمی شد. بعد از اینکه تسهیل مجوزهای کسب و کار به فوریت رسید، یک هفته ای موفق شد مجوز کارگاه تولید پوشاکش را بگیرد، بایک وام ۳۰۰ میلیون تومانی. الان هم برای خودش در شهر دو، سه فروشنده دارد و خیلی پیشرفت کرده است.

شرکت های دانش بنیانی سراغ داریم که زندگی خیلی از جوانان منطقه را تغییر داده اند. ایده هایی که به نام خود بچه ها ثبت شده کم نیستند؛ ایده هایی که برای تولید انبوهش وام خوبی هم به بچه ها دادند و حتی دانشجویی در همسایگی ما مکان شرکتش را هم به رایگان هدیه گرفته،

این روزها و خیلی روزهای پیش از این، پر از سؤال هستم. شاید شما هم این گونه باشید. من که به یک هم سؤال نیازمندم که با هم درباره پرسش های مان حرف بزنیم و از متهم شدن یا طرد شدن هم نترسیم. یکی که هیچ کدام نخواهیم به اصرار، دیگری را به قبول و پذیرش رأی و نظر خودمان وا بداریم. مقابل هم بنشینیم و سؤال هایمان را طرح کنیم، بعد با هم دنبال پاسخ بگردیم. تکه های شکسته حقیقت را از گوشه و کنار پیدا کنیم و به هم بچسبانیم. آخرش هم یک جای بخوریم و بگوییم تا سؤال بعدی، خدا نگهدار. حالا شما چرا رأی دادید؟ یا چرا رأی ندادید؟

من قبول نمی کنم که بعضی های می گویند: همه آنها مثل هم هستند و هر کسی هم بیا باید، وضع همین است. خود من یک پسر سرباز دارم، هر جا که به خواستگاری می رفتم می گفتند «چون سرباز است، نه و اصلاً سرباز چه کسب و کار و حقوقی دارد؟» دقیقاً کمی بعد با تصویب مجلس، حقوق سرباز بیشتر شد و پسرم در همان دوران سربازی هم عقد کرد. برادرزاده ام بچه دار نمی شد، هر بار هزینه آی وی افش نزدیک به سی میلیون می شد و در سال جدید هم به صد تومان می رسید، دیگر برای تکرار عمل پشیمان شده بودند که از عهده هزینه اش بر نمی آیند اما قانون جدیدی را



به نظر من روزی پیروز
انتخابات هستیم که
باور داشته باشیم
این مملکت هشتاد
میلیون نفر جمعیت
دارد و یاد بگیریم با
تمام اختلافات نظری
که داریم کنار هم
زندگی کنیم

